

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلایل جواز تمسک به عام در شبهه مصداقيه

عرض کردیم عده‌ای از اصولیین قائلند که تمسک به عام در شبهه مصداقيه جایز است. برای این مدعا مجموعاً سه دلیل – که ممکن است بعضی از این ادله، بیان و تقریر دیگری از دلیل دیگر باشد – در کلمات اقامه شده است. **دلیل اول** که در کتاب کفایه مرحوم آخوند نیز بیان شده، آن است که ما در اینجا یک عام داریم و یک خاص؛ قاعده بین عام و خاص این است که عام در مقداری که مبتلای به مزاحم اقوی نباشد، حجیت دارد. هنگامی که متکلم می‌گوید: «**أکرم العلماء**» علماء در تمامی افراد عالم عمومیت و حجیت دارد، و این حجیت و ظهور تا زمانی است که مزاحم اقوی با آن معارضه نکند؛ دلیل خاص در آن مقداری که دلالت دارد، اقوای از عام است و با آن معارضه می‌کند.

حال، در ما نحن فیه در فردی که مسلماً از افراد خاص است، مسأله روشن است؛ چرا که حجیت خاص در این مورد مسلم می‌باشد و در صورت تزاحم با عام بر آن مقدم می‌شود. اما نسبت به مورد مشکوک، مسأله چگونه است؟ می‌گویند در اینجا که شبهه مصداقيه است، خاص حجیت ندارد و بر فرد مشکوک انطباق پیدا نمی‌کند؛ بنابراین، خاص در فرد مشکوک صلاحیت مزاحمت با عام را ندارد؛ و در نتیجه، حجیت عام در این مورد بلا مزاحم خواهد بود و بالطبع تمسک به عام در این فرد مشکوک جائز است.

جواب مرحوم آخوند خراسانی از دلیل اول

مرحوم محقق خراسانی قدس سره در «کفایه» از این دلیل این‌گونه پاسخ می‌دهند که اینجا انطباق عنوان عام بر این فرد به عنوان آنکه ظاهراً فیه روشن است؛ اما انطباق عنوان عام بر این فرد بما آنکه حجة برای ما محرز نبوده و مشکوک است. مرحوم آخوند می‌فرمایند: تخصیص عام به وسیله خاص موجب تضییق عام و عنوان آن در غیر خاص می‌شود؛ یعنی تا قبل از تخصیص به وسیله خاص، هنگامی که علماء گفته می‌شد، تمام افراد آن را شامل می‌شد، اما بعد از تخصیص، می‌شود علمای غیر فاسق؛ در این صورت، دائره حجیت عام به عالم غیر فاسق محدود می‌شود. مرحوم آخوند می‌فرماید: ما سؤال می‌کنیم زیدی که عالم است و ما شک داریم که فاسق است یا نه؟

آیا عنوان عالم غیر فاسق بر آن صدق و انطباق می‌کند؟ می‌گوییم نمی‌دانیم. و انطباق عالم غیر فاسق بر این فرد الان مشکوک

است؛ نتیجه این می‌شود که مراد جدی مولا این است که عالم غیر فاسق واجب الاکرام است و ما نمی‌دانیم این فرد فاسق است یا فاسق نیست. این بیان، بیان مرحوم آخوند است در کفایه.

بیان مرحوم آقای خوئی

مرحوم آقای خوئی در جلد پنجم کتاب «محاضرات» صفحه 192 می‌فرماید: کلمه «حجیت» دو تفسیر دارد: یک حجیت به معنای «ما یحتج به المولی علی العبد» و بالعکس است؛ یعنی: چیزی که مولا به وسیله آن بر عبد احتجاج می‌کند یا بالعکس، عبد به وسیله آن بر مولا احتجاج می‌کند. از این تعبیر می‌کنند به حجت به معنای لغوی. در معنای دوم، حجیت به معنای کاشفیت و طریقت است؛ وقتی می‌گوییم این دلیل و مطلب حجیت دارد، یعنی از مراد جدی و واقعی مولا کاشفیت و طریقت دارد. فرق بین این دو معنا: ایشان می‌فرمایند: بین حجت به معنای اول و حجت به معنای دوم چند فرق وجود دارد؛ فرق اول این است که حجت به معنای اول به موردی مربوط است که هم کبری و هم صغری را احراز کنیم؛ یعنی: بدانیم که چنین دلیلی از طرف مولا آمده است و هم آن که دلیل بر این مورد صدق و انطباق پیدا می‌کند؛ اما در حجیت به معنای دوم، مجرد احراز کبری کافی است و دیگر نیازی به احراز صغری نیست.

در آیه شریفه «[لله علی الناس حج البيت](#)» که دلیل وجوب حج است، حجیت دارد؛ یعنی کاشفیت از مراد جدی خداوند دارد که خداوند اراده فرموده است اگر کسی مستطیع شد، حج بر او واجب است؛ اما دیگر لازم نیست که بگوییم در عالم خارج هم استطاعت موجود است یا موجود نیست. فرق دوم آن است که حجیت به معنای دوم، مرجع فقها در مقام فتواست؛ یعنی اگر کسی از مجتهد و مرجع تقلیدی سؤال کند که به چه دلیل می‌فرمایید حج واجب است؟ می‌گوید به دلیل اینکه خداوند فرموده است: «[لله علی الناس حج البيت](#)»؛ اما دیگر لازم نیست که در عالم خارج حتماً ما بگوییم این استطاعت موجود است یا موجود نیست. بعد از این مطلب، می‌فرمایند: کسانی که برای تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌گویند حجیت عام در فرد مشکوک بلا معارض است و قائل به جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه شده‌اند، توهم کرده‌اند که ما حجیت به معنای اول را در اینجا می‌خواهیم اراده کنیم؛ در حالی که آن چه مقصود ماست حجیت به معنای دوم (یعنی کاشفیت و طریقت) است.

هنگامی که کاشفیت و طریقت شد، می‌گوییم: بعد از آنکه خاص آمد، باید حجیت عام را معنا کنیم. قبل از آمدن خاص، فکر می‌کردیم که مراد جدی مولا خود عنوان «علما» می‌باشد، اما بعد از تخصیص می‌فهمیم که مراد جدی مولا، علمای غیر فاسق است. اما شما در دلیلتان که می‌گویید عام نسبت به این مورد مشکوک یک حجیت بلا مزاحم دارد، این حجیت روی معنای اول تفسیرش درست است. در حالی که وقتی می‌گوییم «عام حجتاً یا خاص حجتاً»، حجیت به معنای اصولی (طریقت و کاشفیت) را اراده می‌کنیم نه حجیت به معنای لغوی. بنابراین، بعد از آنکه خاص آمد، می‌گوییم معلوم می‌شود که مراد جدی مولا عالم غیر فاسق است و در این که زید، عالم غیر فاسق باشد، انطباقش برای ما مشکوک است. و در نتیجه نمی‌توان حکم اکرام را در مورد آن جاری ساخت. این بیان مرحوم آقای خوئی عبارة اخراي کلام و جواب مرحوم آقای آخوند است. بیان دیگری نیز مرحوم امام در مناہج دارند که روح مطلب ایشان نیز به کلام مرحوم آخوند باز می‌گردد.

کلام مرحوم امام خمینی

مرحوم امام خمینی در جلد دوم «مناہج الوصول» صفحه 248 می‌فرماید: اگر ما بخواهیم به کلام متکلمی احتجاج کنیم، متوقف بر چهار مطلب است؛ یکی اینکه لفظ در معنایش ظهور داشته باشد؛ دوم اینکه اجمالی در معنا وجود نداشته باشد؛ سوم اینکه أصالة الحقيقة را جاری کنیم؛ و چهارم: «احراز کون إنشاء الحكم علی الموضوع علی نحو الجذ» است یعنی: احراز کنیم

حکمی که مولا انشاء کرده، نسبت به موضوع به نحو جدّ باشد؛ ایشان فرموده است: «ولو بالأصل العقلاني» که منظور اصالة الجدّ است. به عنوان مثال: هنگامی که متکلم می‌گوید من فردا درس می‌آیم، اگر شک کنیم که شوخی می‌کند یا جدی می‌گوید، عقلاً اصلی دارند که از آن به اصالة الجدّ تعبیر می‌کنند؛ یعنی اصل این است که متکلم وقتی حرفی می‌زند به نحو جدّی مسأله را مطرح می‌کند.

پس، در هر مورد اگر بخواهیم بر کلامی احتجاج کنیم، حجیت آن متوقف است بر این که اصالة الجدّ را در آن جاری کنیم. ایشان فرموده‌اند در این شبهه مصداقیه نیز اصالة الجدّ، هم نسبت به عام و هم نسبت به خاص جاری است. در «أکرم العلماء» ، اصالة الجدّ را جاری می‌کنیم و در «لاتکرم الفساق من العلماء» نیز اصالة الجدّ می‌شود؛ ولی الآن نسبت به این شبهه مصداقیه که می‌دانیم زید عالم است، اما نمی‌دانیم آیا فاسق است یا نه؟ نسبت به این شبهه مصداقیه فرموده‌اند که اینجا حجیت تمام نیست؛ چون «لم تحرز أصالة الجدّ».

در این مورد که شبهه مصداقیه داریم، نمی‌توانیم بگوییم به مجرد اینکه تحت عام، داخل است، حجیتش تمام می‌شود. این نیز بیان دیگری است که عرض کردم هم بیان آخوند، هم بیان مرحوم آقای خوئی و هم بیان امام(ره) روحشان به یک مطلب برمی‌گردد. البته ممکن است در بعضی از نکات مناقشه‌هایی باشد، اما اصل مطلب، مطلب درستی است. نتیجه آن که دلیل قائلین به جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه دلیل ناتمامی است. والسلام.